سیاست در ایران

نقدی بر تجربه‌های دانشجویی در سال گذشته . . ۶

اسطوره‌ای به‌نام جنبش دانشجویی ۷

ابهامات حقوقی NPT در دستیابی به انرژی هسته‌ای محکومیت گنجی پایان یافته است . . . . . .

سیاست در جهان

بازار داغ اسلحه در عراق ۸

افزایش خشونت‌ها در افغانستان ۹

این بار معجزه از هند سردرمی‌آورد . . . . . .

اختلاف بلر و براون دروغ اول آوریل . . . . . .

اقتصاد و بورس

بورس و امنیت روانی سهامداران ۱۰

سیاست‌ورزی بورژوازی ۱۱

واکاوی علل نزول بورس‌های عربی . . . . . .

افزایش رقابت‌پذیری بانک‌های خصوصی . . . .

بازار

گرانی طلا در بازار تعطیل ۱۲

گرانی کوتاه‌مدت دلار . . . . . .

دیپلماسی

نگاه

مذاکره از موضع اقتدار

محمد سلطانی‌فر

«ایران به درخواست عبدالعزیز حکیم مذاکره با سفیر آمریکا در عراق را در موضوع بحران عراق پذیرفت.» اعلام این خبر توسط علی لاریجانی بهت و واکنش سریع همه جناح‌های سیاسی داخل و خارج را برانگیخت. در داخل برخی جناح‌های اصولگرا طبق سنت و روال قبلی (و به‌دور از درنظر گرفتن این موضوع که طرح فوق این بار توسط جناح حاکم خودشان مطرح شده) به واکنشی سریع در مخالفت با آن اقدام به نگارش مطالب و مقالاتی کردند و با مغایر بودن اصل مذاکره با اصول و ارزش‌های ۲۷ ساله گذشته اعلام موضع کردند. این اقدام با موضع‌گیری ملایم مقامات بلندپایه در این مورد این جناح را وادار به سکوت کرد. جناح اصلاح‌طلب نیز در روزهای پایانی و در فرصت باقی مانده آخر سال تلویحاً اعلام کردند که به‌رغم اینکه می‌دانند این روند قبلاً در دوره حکومتشان چندین‌بار طرح شده بود و با مخالفت تندی مواجه شده بود ولیکن چون صلاح مملکت در زمانی که پرونده ایران در شورای امنیت مفتوح است لازم است به‌دور از حب و بغض آن را پذیرفت اعلام کردند که این آخرین شانس جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای حکام را نباید از دست داد. جناح‌های خارج از نظام نیز در داخل و خارج با این قضیه متفاوت عمل کردند اما به‌طور کلی آن را یک نوع ضرورت پذیرفته شده توسط شرایط دانستند و گاهی نیز بدون موضع‌گیری مصلحت‌اندیشان به تخریب آن نیز پرداختند. اما به‌رغم این مواضع جناحی در مخالفت و موافقت ذکر چند نکته ضروری است: ۱- ایران در طول سال‌های گذشته در محافل سیاسی «به سلطان از دست دادن فرصت‌های طلایی» شهرت یافته و از طرف دیگر ایران را کشوری می‌دانند که در آخرین لحظات و در تنها فرصت باقی‌مانده دست به ابتکاراتی غیرقابل پیش‌بینی می‌زند (پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آزادی گروگان‌های آمریکایی پس از ۴۴۴ روز نمونه‌هایی از آن است) با این سابقه، معادلات فعلی از روند مذاکره بر سر پرونده ایران در شورای امنیت حکایت از آن دارد که به‌رغم تاکید ایران بر محوریت عراق در مذاکره شاید این امر مذاکره تاثیرات حاشیه‌ای خود را نیز در پرونده ایران در شورای امنیت بگذارد. بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی نیز اعتقاد دارند که تاخیر در ارجاع پرونده ایران در شورای امنیت به مراحل بالاتر ناشی از پذیرش ایران با موضوع این مذاکره است. پس اگر این فرصت را حتی طلایی ندانیم باید از آن به گونه‌ای بهره‌برداری کنیم که حداقل بخشی از منافع ملی کشور که این روزها به‌دلیل تهدیدات دچار نگرانی‌های عمیق شده دوباره به قوت تبدیل شود و این مهم هیچ راهی جز قربانی کردن منافع جناحی و فردی در مقابل منافع ملی ندارد. ۲- درخواست عبدالعزیز حکیم برای مذاکره چه با ابتکار شخصی وی و چه با درخواست هر شخص دیگری صورت گرفته باشد این فضا را ایجاد کرده که اولاً موضوع عراق در دستور کار مذاکره ایران و آمریکا قرار گیرد نه موضوع ایران، ثانیاً قدرت ایران در برقراری امنیت در منطقه یک‌بار دیگر نمایان شود. ۳- حال که یک‌بار پس از ۲۷ سال این امکان ایجاد شده که به‌دور از پنهان‌کاری و به‌شکل علنی دو کشور متخاصم با یکدیگر مذاکره کنند این سئوال در ذهن بسیاری از تحلیل‌گران ایجاد شده که چرا مذاکره آن هم با سفیر افغانی‌الاصل آمریکا؟ و نه با یک مقام ارشدتر آمریکایی‌الاصل نظیر معاونین وزارت خارجه آنها به تاریخ روند مراودات سیاسی قبلی که با حضور خلیل‌زاد صورت گرفت نشان از موضع منفی وی در قبال ایران دارد که شاید به غلط ناشی از تبلیغاتی است که در طول سال‌های گذشته نسبت به حضور افغانی‌ها در ایران بوده است. این دید غلط وی (خلیل‌زاد) و از طرف دیگر انتخاب او توسط آمریکا این ذهنیت را در او متبادر ساخته تا با ایران از دیدی موضع‌دار برخورد کند، لذا حال که قرار است این مذاکره شکل گیرد و روند آن با تبعاتش پذیرفته شود لازم است که مذاکره در سطوحی بالاتر شکل گیرد. مواضع آمریکا علیه ایران در خصوص پرونده هسته‌ای تاکنون خانم رایس بوده است همانطور که چند روز قبل نیز اعلام کرد پرونده تحریم ایران روی میز است. با علم به این قضیه طرفین می‌توانند از وزرای خارجه آمریکا و افرادی در شورای عالی امنیت ملی ایران باشند که طی سالیان گذشته تفوق خود را بر دستگاه دیپلماسی کشور (وزارت خارجه) نشان داده است. متاسفانه روند فعالیت دستگاه دیپلماسی خارجی کشور طی سالیان گذشته که شاید به دلیل قدرت شورای عالی امنیت ملی طی دوره قبل و یا ضعف وزرای خارجی فعلی و گذشته در مقابل این شورا بوده حکایت از نوعی تبعیت و به حاشیه رانده شدن این دستگاه دارد که به‌رغم عریض و طویل بودن آن این به حاشیه رانده شدن را پذیرفتند که البته باید در جای دیگری به بحث گذاشته شود. ۴- نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که جمهوری‌خواهان در آمریکا به‌رغم زبان تند روش معامله‌گرایانه‌تری را در قبال ایران داشته‌اند، برخلاف دموکرات‌ها که به‌رغم زبان سیاسی و نرم برخورد عملی تندی را علیه ایران شکل داده‌اند فراموش نکنیم که اکثریت تحریم‌ها علیه ایران نظیر داماتو و . . . در دوران حکومت دموکرات‌ها در آمریکا برقرار شد و این درحالی بود که وزرای خارجه آن دوران نظیر خانم آلبرایت دم از فرو ریختن دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور و عذرخواهی آمریکایی‌ها از ایران به دلیل کودتای ۱۹۵۳ می‌نمود. با ذکر این موضوع لازم است که بدانیم باید در دوسال آخر دولت جمهوری‌خواهان و قبل از روی کارآمدن مجدد احتمالی دموکرات‌ها که به دلیل کشته‌شدن بی‌سابقه سربازان آمریکا در عراق و شرایط حاد منطقه شکل گرفته در این زمان باقی‌مانده می‌توان با موضعی غیرتحمیلی‌تر با آمریکا مذاکره کرد. ۵- بی‌اعتمادی به آمریکایی‌ها که در پی سخنان علی لاریجانی طرح شده نباید به عنوان یک پیش‌بینی منطبق بر بدبینی سایه خود را بر مذاکره مستولی کند. سخن علی لاریجانی در بی‌اعتمادی به آمریکا را می‌توان ناشی از کم‌کردن ضرر احتمالی شکست مذاکره تفسیر کرد ولیکن این بی‌اعتمادی هیچ‌گاه نباید قضاوت زود و تعیین‌کننده را در این راه شکل دهد. با توجه به اینکه برخلاف گذشته انجام این مذاکره به شکلی بی‌سابقه در محدوده‌های تعیین شده مورد تاکید و تائید مسئولان ارشد کشور قرار گرفته است و این مسئله خود نقطه قوتی برای مذاکره‌کنندگان است که از عقبه حمایتی در مذاکره برخوردارند. مذاکره با آمریکا به‌جای اروپایی‌ها که در همه موارد قبلی ابتدا منافع خود و سپس منافع آمریکا و شاید در آخر کمی نگاهی هم به ما داشتند قطعاً مورد دلخواه اروپایی‌ها نیست و دشمنان زیادی حتی از بین دولت‌های عرب و منطقه و اسرائیل را خواهد داشت. پس به دلایل فوق لازم است این مذاکره و روند آن مورد حمایت همه جناح‌های داخلی قرار گیرد.

داروسازی دیپلماتیک برای ایران و اعراب

گفت‌وگو با سیدمحمد صدر

فرشاد محمودی

عکس: رضا معطرپور، شرق

سیدمحمد صدر معاون امور عربی و آفریقایی وزارت خارجه ایران در دوره ریاست‌جمهوری محمد خاتمی است. سال‌ها حضور وی به عنوان مشاور در وزارت خارجه و پیش از آن تجربه معاونت در وزارت کشور از یک‌سو و عضویت او در خانواده نامدار صدر، همه و همه باعث شد تا در هنگام معاونت ۷ساله وی در دوره تنش‌زدایی از سیاست خارجی ایران، روزهای مهم و سرنوشت‌سازی را شاهد باشد و خلق کند. سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی دولت خاتمی در امور عربی را محمد صدر ۷ سال به پیش برد. صدر دکترای داروسازی دارد و تجربه دیپلماتیک. خودش می‌گوید به «داروسازی سیاسی» مشغول است. او به پرسش‌های «شرق» پاسخ داده و برای روابط ایران و اعراب داروسازی دیپلماتیک کرده و از دغدغه‌هایش سخن گفته است.

■■■

■ آرایش نیروها در خاورمیانه در حال تغییر است. از طرفی شارون نخست‌وزیر اسرائیل چند ماهی است به کما رفته و فردی از حزب جدیدش در آستانه تشکیل دولت است و از طرف دیگر فتح کرسی‌های پارلمان فلسطین را به حماس واگذار کرده است. تحلیل شما از اوضاع جدید خاورمیانه چیست؟ فضا به طرف صلح می‌رود یا ادامه خشونت‌ها؟

ببینید یک اصل مهمی در تمام دنیا وجود دارد، البته این اصل در اسرائیل خیلی جدی‌تر است، به خاطر اینکه موضوعاتش برای اسرائیل جدی‌تر و مهمتر است. آن اصل چیست؟ این است که افراد وقتی در حزب هستند و فعالیت حزبی می‌کنند، تمام اندیشه‌ها و عقایدشان را به طور کامل مطرح و ارائه می‌کنند. این در شرایطی است که اینها در حزب هستند و هیچ‌گونه مسئولیت اجرایی ندارند. زمانی که فرد یا حزب، دولت تشکیل داده درست است که افراد همان هستند، اما نمی‌تواند ۱۰۰ درصد تمام ایده‌ها و افکار را پیاده کند. خاطرم است شاید ۱۶ سال پیش مقاله‌ای راجع به انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا می‌خواندم، خیلی جالب بود. مطلب این بود که رئیس‌جمهور آمریکا تا زمانی خودش است که هنوز پا به درون کاخ سفید نگذاشته است. به محض اینکه پا در کاخ سفید گذاشته یکسری الزامات، ملزومات، فشارها، خواسته‌ها و واقعیت‌های داخلی و خارجی وجود دارد که به مرور زمان فاصله فرد را با اندیشه‌ها و ایده‌هایش بیشتر می‌کند و می‌بیند که آنچه در ذهنش بوده با جهان واقع نمی‌خواند. این شامل همه کس و همه جا است. به همین جهت باید توجه کرد که چگونه اندیشه‌ها با عالم واقع با هم تطابق پیدا می‌کنند و می‌توانند یک مسیر اجرایی را طی کنند. این نکته در اسرائیل خیلی جدی‌تر است. من برای شما مثال بزنم. شارون ـ همان‌طور که خودتان هم اشاره کردید ـ تندروترین فرد حزب بود، یعنی لیکود که یک حزب راست افراطی بود، تندترین فردش شارون بود. شارون به قدری تند بود که در یک مقطع زمانی به خاطر جنایاتی که در کل مرتکب شده بود خصوصاً جنایت‌هایی که در صبرا و شتیلا و لبنان مرتکب شده بود، حتی خود حزب جرات نمی‌کرد که این فرد را به عنوان دبیر معرفی کند، به خاطر اینکه وجاهت بین‌المللی نداشت. منظورم این است که این فرد تا این حد تند است یعنی آنقدر تند است که حتی حزب تند لیکود حاضر نمی‌شود او را به عنوان نفر اول معرفی کند، البته بعدها که شرایط آماده شد به عنوان دبیر معرفی شد. آن وقت همین آدم زمانی که نخست‌وزیر می‌شود از غزه عقب‌نشینی می‌کند. این مصداق آن مطلبی است که در ابتدا عرض کردم. تندروترین آدم‌ها هم وقتی در عالم واقع و مسئولیت اجرایی قرار می‌گیرند، چنین اقداماتی را انجام می‌دهند. به این دلیل تغییرات و تحولات خیلی جدی ـ چه در زمینه اسرائیل و چه در ارتباط با بقیه مسائل ـ اتفاق نخواهد افتاد.

■ بنابراین شما تصور می‌کنید در مورد صلح خاورمیانه اتفاقی نخواهد افتاد؟

خیر، اتفاقی نمی‌افتد. علتش را هم عرض می‌کنم. اسرائیلی‌ها هدفشان و سقف امتیازی که به فلسطینی‌ها می‌خواهند بدهند برایشان روشن است. یعنی این‌طور نیست که ندانند می‌خواهند چه کنند. آنها حداکثر امتیازی که برای فلسطینی‌ها در نظر گرفته‌اند، تخلیه نوار غزه است، تخلیه بخشی از کرانه غربی و تشکیل دولتی به نام دولت مستقل فلسطینی بدون محتوای دولتی بودن یعنی داشتن اختیارات است. این دولت اولاً از نظر سرزمینی در جزیره‌های مجزا از هم است. به دلیل اینکه شهرک‌های یهودی‌نشین اینها را از هم جدا می‌کند و از طرف دیگر کرانه باختری و نوار غزه هم جدا است. بدون داشتن ارتش و . . . این حداکثر امتیازی است که اسرائیل در ذهنش است که به طرف فلسطینی بدهد. بنابراین این طرف قضیه اتفاق خاصی نمی‌افتد. اما در آن طرف قضیه که طرف فلسطینی است ممکن است اتفاق بیفتد.

■ چه اتفاقی؟

ببینید، در طرف فلسطینی در حال حاضر اتفاقاتی می‌افتد که خیلی مهم است. از جمله حضور حماس در انتخابات و سرانجام به دست آوردن اکثر کرسی‌های پارلمان فلسطین. حماس در داخل سرزمین‌های فلسطینی وضعیت بسیار خوبی دارد. در انتخابات شهرداری‌ها، پیروزی‌های خوبی را به دست آورد اما حماس درصد بالایی از کرسی‌های مجلس فلسطین را به خودش اختصاص داده و طبیعتاً تحولی ایجاد می‌شود. نکته مهم این است که حماس، خواسته‌ها و اهداف مشخصی دارد. نکته و اتفاق دیگری که در فلسطین در حال شکل‌گیری است، در داخل جنبش فتح است. در جنبش فتح در حال حاضر بین سالمندان و جوانان یک درگیری شدید وجود دارد. جوانان که برغوثی آنها را هدایت می‌کند به صورت جدی دارای خواسته‌های بالاتری از فتح و حتی سازمان آزادیبخش فلسطین هستند. یعنی معتقد هستند که مقاومت حتماً باید ادامه داشته باشد، مقاومت در کنار مذاکره. یعنی در واقع چیزی که حماس می‌گوید. استراتژی حماس دقیقاً این است: مقاومت و در کنارش مذاکره. البته حماس صحبت مذاکره را می‌کند ولی خودش با اسرائیل مذاکره نمی‌کند. ولی فتح این کار را می‌کند. این مجلس با قبلی تفاوت اساسی دارد یعنی اینجا است که سطح خواسته‌های فلسطین بسیار بیشتر از چیزی می‌شود که اسرائیلی‌ها می‌خواهند و داستان به همین ترتیب ادامه پیدا خواهد کرد و شاید مهمترین نکته‌اش این باشد که الان اسرائیل به هیچ‌وجه آمادگی برگرداندن قدس ـ حتی قدس شرقی ـ به فلسطینی‌ها را ندارد. فقط می‌خواهد یک تکه کوچک از اطراف مسجدالاقصی را بدهد و یکی دو تا روستا و از این قبیل. طبیعتاً حماس و آن جوان‌های فتح این را نمی‌پذیرند و این قضیه یک تغییر اساسی در داخل فلسطین ایجاد خواهد کرد.

■ در این موقعیت سیاست‌های ایران چطور باید تنظیم شود؟ آیا این وضعی که ما ادامه می‌دهیم، وضع درستی است؟ این سیاستی که اتخاذ کرده‌ایم درست است یا باید در آن تغییراتی ایجاد کنیم؟

سیاست ما، چه زمان آقای خاتمی و چه سیاست در حال حاضر، به طور کلی سیاست حمایت از مظلوم است. یعنی مردم مظلومی را با قتل و کشتار و جنایت مجبور به اخراج از کشور کردند و بخشی دیگر را تحت سلطه گرفته‌اند. در واقع آنها را در کشور خودشان زندانی کرده‌اند. حمایت از این مردم مظلوم یک وظیفه اسلامی است. این حمایت در گذشته بوده، الان هست و در آینده هم خواهد بود. این حمایت یک حمایت معنوی یا در نهایت یک حمایت سیاسی ـ تبلیغاتی است که می‌تواند همچنان ادامه داشته باشد و مشکلی هم ندارد. ما به صورت واقعی می‌توانیم ببینیم که یک ملت مظلوم و مخصوصاً مسلمان، تا این اندازه تحت شکنجه و آزار و قتل و جنایت باشد و هیچ‌گونه موضع‌گیری در قبال آن نداشته باشیم. روزی در جایی گفتم که اصلاً لازم نیست کسی مسلمان باشد، عرب باشد، در منطقه باشد و آن وقت از مظلومیت فلسطینی‌ها دفاع کند. اگر ما یک نفر را از آمریکای جنوبی که هیچ شناختی هم از اوضاع فلسطین ندارد در طول سه چهار ماه در جریان آنچه اسرائیل با فلسطین می‌کند قرار بدهیم، طبیعی است که این آدم که نه مسلمان است، نه عرب، نه آشنا به مسائل منطقه پس از مدتی علیه اسرائیل به خاطر جنایت‌هایی که مرتکب می‌شود موضع می‌گیرد.

■ موضع‌گیری‌های اخیر رئیس‌جمهور را چطور می‌بینید؟ آینده حضور ایران در منطقه و روابطش با فلسطین و اسرائیل چگونه خواهد شد؟

نمی‌دانم وارد این موضوع بشویم یا نه؟ در سیاست خارجی اصل منافع ملی، ایران و جمهوری اسلامی است. ما در تمام موضع‌گیری‌ها باید به شکلی عمل کنیم که منافع‌مان خدشه‌دار نشود. اگر هر موضع‌گیری برای ما باعث تهدید شود به طوری که منافع ما مورد هدف قرار بگیرد، باید دقت شود که این اقدام صورت نگیرد. البته در کنار این قضیه هیچ‌وقت هم نباید مظلومیت ملت فلسطین فراموش شود، اما طبیعتاً هر اقدامی باید در چارچوب منطق، عقل و منافع کشور و نظام باشد.

■ اگر فشاری که بر ایران وجود دارد را به یک هواپیما تشبیه کنیم یک بال آن اسرائیلی‌ها هستند و یک بال آن اعراب. شما این تعبیر را قبول دارید؟

نه. با این غلظت قبول ندارم. فشار اعراب و اسرائیل را یکسان نمی‌بینم. اسرائیل و آمریکا ـ به خاطر اسرائیل ـ سعی می‌کنند که هرگز فشاری را از روی جمهوری اسلامی ایران برندارند. اما اعراب حالت‌های رقابتی با ایران دارند که ممکن است بعضی موضع‌گیری‌هایی داشته باشند که بعضاً در جهت منافع خودشان هم نباشد. مثل همین موضع‌گیری‌هایی که شورای همکاری خلیج فارس دارد، چه بر سر جزایر، چه در مورد موضوعات اخیر، موضوع هسته‌ای که حتی فردی مثل عمروموسی زبان به شکایت گشود که شما اشتباهاً ایران و اسرائیل را در کنار هم می‌گذارید که کاملاً هم موضع ایشان درست و منطقی بود. دلیل واقعی این مسئله را به صورت صددرصد علمی پیدا نکرده‌ام. اما متاسفانه این طور است که اعراب خلیج فارس ـ به ویژه بعد از انقلاب ـ همیشه مرتکب اشتباهات بزرگی شده‌اند. البته در دوره آقای خاتمی به دلیل سیاست‌های ایشان آنها جذب شدند ولی باز هم می‌بینیم که مواضعی را اتخاذ می‌کنند که نه تنها مورد تایید ما نیست بلکه فکر می‌کنم این مواضع منافع خودشان را هم تامین نمی‌کند.

بخش اول

■ شما به دلیل مسئولیت‌هایی که در این حوزه داشته‌اید، سفرهایی به کشورهای عضو شورای همکاری‌ها داشته‌اید. در مذاکرات دوجانبه هم این موضوعات را مطرح می‌کنند یا فقط در همین سطح است؟

به هیچ وجه. در مذاکراتی که من داشته‌ام- چون من با تمام پادشاه‌ها و امرای این کشورها ملاقات داشته‌ام و از طرف آقای خاتمی پیام می‌بردم- آنها در ملاقات‌هایشان بسیار گرم و دوستانه بودند و خیلی از عملکرد آقای خاتمی اظهار رضایت می‌کردند. جمله‌ای را شیخ زاید [رئیس فقید امارات متحد عربی] به من گفت که خیلی جالب بود. شیخ زاید که یک مرد ۹۰ ساله بود به من گفت: آقای خاتمی نه تنها برای ایران که برای کل منطقه امنیت آورد و ما این را می‌فهمیم. بنابراین در این چارچوب روابط بهتر شد. اما من به عنوان یک کارشناس یا کسی که در این زمینه کار کرده‌ام باید بگویم متاسفانه این کشورها حتی آن مقداری که باید و شاید حتی به آقای خاتمی هم پاسخ مثبت ندادند. البته اوضاع خیلی بهتر از گذشته شد و بحران به طور کامل از بین رفت، تشنج وجود نداشت. اعتمادسازی پیش رفت، اما از ظرفیتی که برای پیشرفت بیشتر وجود داشت، بعضی کشورها و به ویژه امارات استفاده نکردند.

■ بین این ۶ کشور عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس به غیر از عربستان گرم‌ترین مناسبات ایران با کدامیک از این کشورها است؟

ما با همه مناسبات خوبی داریم. البته با عربستان همان طور که اشاره کردید روابط گرم‌تری وجود دارد و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد به دلیل اینکه اولاً عربستان بزرگ‌ترین کشور منطقه جنوبی خلیج فارس است و نسبت به بقیه از امکانات و جمعیت بیشتری برخوردار است. عربستان با آمدن آقای خاتمی سیاستش کاملاً عوض شد. تا قبل از آن سیاست‌های کاملاً خصمانه‌ای داشت و این دو دلیل بیشتر مورد توجه واقع شد. اما روابط با بقیه کشورها هم بد نیست. حتی با بحرین و قطر و عمان همچنان خوب است، حتی با کویت. نکته جالب این است که ما با امارات که دبی بخشی از آن است بیشترین روابط اقتصادی را داریم و واقعاً اگر همکاری اقتصادی ایران با دبی نباشد، این بندری که خیلی نضج گرفته و پیشرفت کرده حتماً با مشکل مواجه خواهد شد. چرا که بخش بزرگی از مراودات تجاری - اقتصادی دبی در ارتباط با ایران است. در مجموع می‌توان گفت که روابط با همه خوب است. در کنار اینها بحث عراق و یمن مطرح است که با یمن روابط بسیار خوب است با عراق هم در حال حاضر عالی است اما در آینده باید بهتر هم بشود.

■ آقای دکتر چرا امارات در مورد جزایر سه‌گانه با ایران پای میز مذاکره نمی‌نشیند؟ چرا این موضوع را همیشه یک بحث باز باقی گذاشته‌اند؟

در زمان آقای خاتمی به صورت جدی با اینها وارد مذاکره شدیم اما واقعیت این است که چون خواسته‌های آنها، خواسته منطقی نیست، بر سر میز مذاکره به جایی نمی‌رسند. بر سر میز مذاکره زمانی به جایی می‌رسیم که طرفین یکسری خواسته‌های منطقی داشته باشند تا به یک راه‌حل مناسبی برسند. البته در مذاکره همیشه طرفین صددرصد به خواسته‌هایشان نمی‌رسند یا فقط یک طرف به خواسته‌هایش می‌رسد که در آن صورت دیگر مذاکره نیست. ولی عرض کردم لازمه قضیه خواسته‌های منطقی است، اینکه امارات نمی‌تواند در مذاکرات به نتیجه برسد این است که خواسته‌های غیرمنطقی دارد که داستان را صدسال ادامه داده است.

■ شما در مذاکرات با امارات حضور داشته‌اید. می‌شود بفرمائید موضع پنهان اماراتی‌ها چیست که نمی‌گذارد موضوع جزایر حل شود؟

موضع پنهان اماراتی‌ها در حقیقت ادعاهای غیرمنطقی روی اراضی ایران است که باید کلاً آن را فراموش کنند و بدانند که باید از چنین خواسته‌هایی که نه منطقی است نه عقلایی و نه قانونی و نه منافع خودشان، نه ما و منطقه را تامین نمی‌کند، دست بردارند. ایران هم پیشنهادهای خوبی داشت که در یک مرحله هم آنها آن را پذیرفتند ولی بعد منصرف شدند.

■ پیشنهادها چه بودند؟

نمی‌خواهم وارد جزئیات بشوم. ولی در حقیقت اماراتی‌ها باعث شدند که مذاکرات به هم بخورد.

■ بعد از آن مقطع بود که دوباره شروع کردند و العطیه دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس روی این قضیه خیلی مانور داد؟

بعد از آن بود و البته در دولت جدیدشان هم مواضع تندتر شده.

■ به نظر می‌رسد که خود آنها هم می‌دانند که طرح مسائل حکومتی به جایی نمی‌رسد، به همین جهت آن را تبلیغاتی و حیثیتی کرده‌اند و گاهی اوقات هم بحث طرح داوری در دادگاه لاهه را مطرح می‌کنند.

مشکل اینها اصولاً همین است. آنها قضیه را حیثیتی کرده‌اند و خودشان هم در آن مانده‌اند و چه بسا اگر این کار را نمی‌کردند واقعاً مسئله قابل حل بود. چنان که بعضی از کشورها مثل قطر و بحرین سر بعضی از جزایر با هم مشکل داشتند بالاخره یک‌طوری با هم آن را حل کردند. شاید این مسئله هم قابل حل بود ولی آن را حیثیتی و احساساتی کردند.

■ این برنامه‌های تبلیغاتی هم شیخ‌نشین‌ها را تهدید می‌کند و هم به شکل غیرمستقیم ایران را. آیا آنها در مذاکرات به این خطرات اشاره می‌کنند؟

منظورتان از خطرات چیست؟

■ ناامن جلوه دادن منطقه و پراختلاف نشان دادن همسایه‌های خلیج فارس با هم. این می‌تواند به حضور نظامی بیگانگان در خلیج فارس مشروعیت بیشتری ببخشد.

البته اختلاف نظری با آنها در زمینه حضور نیروهای خارجی به ویژه آمریکا داریم. احتمالاً به آن اندازه که ما از حضور آمریکایی‌ها ناراحت هستیم کشورهای جنوب خلیج فارس نگران نیستند. بعضی از آنها مثل کویت در واقع نظام خودشان را مدیون آمریکا می‌دانند. یکی از جنایت‌های صدام هم همین بود که کاری کرد که خواسته‌های منطقه‌ای به خواسته‌های خارج منطقه تبدیل شود و مهم‌ترین آنها امنیت و وجود نظام آن کشور است. این ضربه‌ای بود که صدام زد. بنابراین نگاهی را که ما به آمریکا داریم خیلی از آن کشورها ندارند اما این قضیه قطعی است که اگر ما به هم اعتماد کنیم و بدانیم که همه ما در یک کشتی به نام خلیج فارس نشسته‌ایم و امنیت هر کدام‌مان امنیت دیگری است آن موقع مواضعی که اتخاذ خواهیم کرد متفاوت است. این بستگی دارد به اینکه به این دیدگاه برسیم یا نرسیم.

■ در دولت آقای خاتمی برای مراودات سیاسی و اقتصادی با کشورهای عضو همکاری‌های خلیج فارس برنامه‌ای مشخص در نظر گرفته شده بود؟

ما واقعاً به صورت مرحله‌ای تشنج‌زدایی و اعتمادسازی و بعد گسترش روابط در تمام زمینه‌ها را دنبال می‌کردیم و در خیلی موارد هم پیش رفتیم. در تشنج‌زدایی بسیار پیشرفت کردیم، در اعتمادسازی هم همین‌طور، بعد از آن وارد گسترش روابط شدیم. گسترش روابط معمولاً از روابط سیاسی شروع می‌شود. وقتی روابط سیاسی به بالاترین حد خودش رسید یعنی رفت و آمدها در بالاترین سطح رسید، وارد روابط فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی می‌شود. ما به جایی رسیدیم که با عربستان قرارداد امنیتی بستیم. تقریباً با بیشتر این کشورها قرارداد امنیتی امضا شد که وقتی این قرارداد امضا شود به این معنا است که دو دولت نسبت به هم اعتماد کامل دارند و هر کدام امنیت خودشان را امنیت دیگری می‌دانند و بالعکس. ما تا اینجاها پیش رفتیم. البته در زمینه‌های اقتصادی هم پیشرفت خوبی داشتیم مثلاً تجار عربستان به ما می‌گفتند که امیر عبدالله که آن موقع امیر بود و الان پادشاه شده می‌گفت که بروید و روابط اقتصادی را با ایران دنبال کنید. در کشورهای دیگر هم همین‌طور. اما البته خواسته‌های ما در زمینه اقتصادی تامین نشده یعنی ظرفیت همکاری اقتصادی بیش از آن که انجام شده بود وجود داشت. علتش هم شاید این بود که هم آن طرف و هم ما - در وزارتخانه‌ها و بخش‌های اقتصادی- برای حرکت و گسترش روابط خیلی سنگین حرکت می‌کردند.

■ یکی از اقبال‌هایی که دولت جدید در آغاز کارش دارد، این است که مشکلی به نام صدام در مرزهای غربی‌اش ندارد و عراق را به عنوان یک کشور دوست در کنار خودش می‌بیند. شما فکر می‌کنید چه ظرفیت‌هایی داریم برای اینکه بتوانیم عراق را که گاهی از طرف آمریکا و اروپا، ایران به عنوان مداخله‌گر در امور آن معرفی می‌شود، به یک فرصت تبدیل کنیم؟

الان کشور عراق مسیر بسیار خوبی را طی می‌کند. واقعیت این است که عراقی که با نظام صدام حتی بعد از جنگ برای ایران یک تهدید به شمار می‌آمد، حالا دیگر تهدید نیست. الان عراق آخرین اقدامات دولت‌ساز خودش را انجام می‌دهد و زمان زیادی نمانده. شاید ظرف سه- چهار ماه آینده رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و دولت و بخش‌های نظامی و قضایی انتخاب شوند و دولت به طور کامل شکل بگیرد. پارلمان هم که دارد. حقیقت این است که عراق با وجود امکانات بسیار، اکنون تبدیل به یک خرابه شده، قطعاً برنامه آینده این کشور بازسازی اقتصادی و جبران خسارت‌های اقتصادی و کمبود و عقب‌ماندگی‌های ناشی از رژیم صدام و حمله آمریکا خواهد بود. این برنامه حداقل یک برنامه ۲۰ساله است. طبیعی است که در این کشور که کشوری مسلمان و بسیار نزدیک به ایران است، مخصوصاً با توجه به علایق شیعیان ایران نسبت به عتبات عالیات زمینه برای همکاری بسیار سطح بالا وجود دارد. زمینه‌هایی که در عراق است و از این طرف خواسته‌های مردم ایران نسبت به هیچ کشوری وجود ندارد. دولت و ملت آمادگی سرمایه‌گذاری سطح بالا در بازسازی و توسعه اقتصادی عراق را دارند. این یک فرصت بسیار عالی است. البته وقتی وارد جزئیات می‌شویم برق، آب، راه یا هر چه را که در ایران امکاناتش هست یا تجربیاتی وجود دارد می‌توان به کار برد تا مردم مسلمان عراق هم از تجربیات و امکانات ایران منتفع بشوند.

خلاصه گفت‌وگو

۱- سیاست ما، چه زمان آقای خاتمی و چه سیاست در حال حاضر، به طور کلی سیاست حمایت از مظلوم است.

۲- فشار اعراب و اسرائیل را یکسان نمی‌بینم. اسرائیل و آمریکا ـ به خاطر اسرائیل ـ سعی می‌کنند که هرگز فشاری را از روی جمهوری اسلامی ایران برندارند. اما اعراب حالت‌های رقابتی با ایران دارند که ممکن است بعضی موضع‌گیری‌هایی داشته باشند که بعضاً در جهت منافع خودشان هم نباشد.

۳- جمله‌ای را شیخ زاید [رئیس فقید امارات متحد عربی] به من گفت که خیلی جالب بود. شیخ زاید که یک مرد ۹۰ ساله بود به من گفت: آقای خاتمی نه تنها برای ایران که برای کل منطقه امنیت آورد و ما این را می‌فهمیم.

خبرها

بازرسان آژانس هفته آینده به نطنز می‌روند

ایرنا: «علی‌اصغر سلطانیه» نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت که بازرسان آژانس هفته آینده برای انجام بازرسی‌های معمول خود به تهران می‌آیند. وی افزود: این بازرسان قرار است از برخی از تاسیسات هسته‌ای به ویژه تاسیسات نطنز بازرسی به عمل آورند. نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خاطرنشان کرد: این بازرسی‌ها مطابق با پادمان جامع مربوط به معاهده ان‌پی‌تی انجام می‌شود. سلطانیه تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران به‌رغم صدور قطعنامه ماه مارس، از آن زمان تاکنون همکاری‌های خود را با آژانس قطع نکرده و بازرسان آژانس به ایران سفر کرده‌اند. وی افزود: وقفه‌ای در انجام تعهدات ایران در قبال آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رخ نخواهد داد.

نماینده آمریکا در شورای امنیت با موضوع ایران در قطر

ایسنا: جان بولتون نماینده آمریکا در سازمان ملل با رد این که کشورش به دنبال حل مسئله هسته‌ای ایران از طریق زور است، مدعی شد که واشینگتن به دنبال حل مسالمت‌آمیز این مسئله است. به گزارش خبرگزاری شینهوا، جان بولتون نماینده آمریکا در سازمان ملل در قطر اظهار کرد: واشینگتن هیچ برنامه‌ای نظیر آنچه در عراق رخ داد را برای انجام در ایران ندارد. وی افزود که برای شنیدن عقاید و نگرانی‌های مقامات قطری درباره مسئله هسته‌ای ایران به این کشور سفر کرده است. بولتون بر اهمیت و نفوذ قطر در مسائل منطقه‌ای به عنوان یک عضو غیردائم شورای امنیت تاکید کرد. این دیپلمات عالی‌رتبه آمریکایی گفت: آمریکا برای حل مسئله ایران به شکل صلح‌آمیز تلاش می‌کند و هدف آن توقف نقض معاهده منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در تهران است. وی با اشاره به گزارش ایران به شورای امنیت سازمان ملل ابراز امیدواری کرد تهران موقعیت را متوجه شود و تصمیمی نظیر تصمیم لیبی را اتخاذ کند. خبرگزاری رویترز نیز به نقل از بول